

هذا

اخلاق الروحانيين

بسم الله الأَمْنَع الأَقْدَس

الحمد لله رب العالمين والصلوة على خير خلقه اجمعين و عترته الطيبين الطاهرين و بعد
چون یکی از برادران دینی از این احقر ناتوان و بتلاسی بعلائق جهان خواهش نمود که نسخه
اخلاق الروحانيين را که بلسان عربی در سلک نظم و تحریر آمده و باین جهت فارسی
زبانان از درک مطالب آن در زاویه حرمان میباشد نقل بدین لسان نمایم که انشاء الله
الرحمن طالبان از اهل این زبان نیز ببرکات حضرت سبحان از این بیان بفرمند و
شادمان دو جهان کردند این حقیر هم باوجود عدم بصاعت قدم در میدان اجابت
نهاده با اندک تغییر شروع در تحریر مآرب و تغییر مطالب می نماید و منه التوفیق

بدان ای انسان که متخلق شدن باخلاق روحانین بر مشغولین بمشاغل زمان و ساکنین در بازار جهان صعب و دشوار و بالا رفتن از این نردبان بجخت سنگینی علایق جسمانی بسی ناگوار و چون ایشان در بردهای ظلمت و غشهای دنیا مبتلا هستند لهذا قادر بر تکسب اخلاق روحانین نیستند چه آن نور لاهوتی در مقام ناسوتی ظاهر نخواهد گردید و آن ظهور هاهوتی در بیدای حیرت و سرگردانی دنیا باهر نخواهد گردید و اگر تو بخواهی بخوی که خداوند خواسته است از تو چنان باشی و به اخلاق روحانین و صافین متخلق گردی اول عملی که باید بکنی آن است که ظاهر خود را مثل باطن و باطن خود را مثل ظاهر سازی بخویکه هیچ کارکنی مگر آنکه از برای خداوند پروردگار خود باشد از روی خلوص و ملتفت باشی که او شریک و شیه و مثل و هم دوشی ندارد و اگر از این عمل اول تعدی و تجاوز نمائی به این مقام نخواهی رسید بجخت این که وصول به این مقام باید به عمل تو باشد و عمل اگر خالص نباشد سزاوار علو عز الوهیت و لایق رحمت قدس احدیت نبوده باشد چه او منزله است از عبادت و عمل خلق خود و مقدس است از توجهات عباد و بندگان بسوی او و همیشه او حق و بی نیاز بوده و خلق مخلوق

و محتاجند و همراه او احدی نبوده و نیست و در رتبه او هیچ چیز نه **سجانه و تعالی لا اله الا هو العلی اکبیر** پس اگر عمل قابل حضور نباشد چگونه اثر بر آن مترتب می شود و این محتاج را مورد توجه رب بی نیازی سازد و بعد از این که این مقام اول را درک کردی و عمل خالص از تو صادر شد بعضی از ودایع پروردگار که در خزینه اخلاق گذارده به تو خواهد رسید و اگر تو بجوای سفر الی الله کنی در این راه اخلاق باید در مقامات توحید به اشارات و بواطن کلمات اهل توحید سایر کردی و در نعمت های خداوند که برکات ولی زمان است ناظر باشی و بر آن نعم شاکر آیی و تحقیق در مطلب اخلاق او آن است که بدانی درجاتی دارد بالای یکدیگر بجز به درک درجه اولی درک درجه ثانی نمی شود مثلاً یکی از صفات جود است درجه اول آن جود بر نفس است به این معنی که در مقام ایمان به خداوند و آیات و ظهورات او چنانچه ظاهر فرموده و خواهد فرمود کوتاهی نکنی به درجه ثانی به حقیقت ها نخواهی رسید به این که بخل نورزی چه اگر در آن مقام جود کنی ادراک درجه اولی نکرده و اسم جواد بر تو صادق نیست و تا ادراک این درجه را نکنی به درجه ثانی به حقیقت ها نخواهی رسید و اگر نعمت عظمی و عطیه کبری و لطیفه فیعه را بر

نفس خود جود کنی جواد و کریم خواهی گشت پس از این که در این درجه جواد شوی جود کن بر کسی که مثل تو باشد در طلب رضای مطلوب و مؤمن باشد به خدا و آیات او به آنچه حضرت و اهدب به تو عطا فرموده است از نعم ظاهره و باطنه و دانا باش به این که خزینه های او باقی و برقرار و زوالی ندارد و این که او روزی می دهد هر که را که می خواهد از راهی که گمان روزی خوار به آن نیست و او عطا کننده است هر صاحب فضلی را، فضل او را یعنی او را به حق خود می رساند و این عمل بر او دشوار نیست و یکی دیگر از صفات اخلاق کرم است پس اول باید بر نفس خود کریم باشیم به این که ایمان به خدا و نقطه اولی داشته باشی و اگر کرم بر نفس خود نکنی مؤمن نخواهی شد بعد از این که این کرم را نمودی بر نفس خود کرم نما بر هر که مثل تو باشد یعنی برادر مؤمن خود - و بعضی دیگر از صفات صفت عطا است و معلوم است اگر بر نفس خود عطا نکنی چگونه عطا کننده و صاحب عطا خواهی شد پس از این که بر نفس خود معطی شوی بر برادر ایمانی خود نیز شوی تا اینکه درک نمائی بسبب این عطا فیض پروردگار خود را که صاحب منت است بر ما سوا می خود و همچنین است صفت رحم هرگاه ابتدا رحم بر

نفس خود نکنی به این که مؤمن بخداوند شوی هرآینه داخل در بحر رحم و ارتحام نخواهی شد و اگر رحیم بر نفس خود نشوی چگونه صاحب این صفت می شوی بعد از درک این درجه رحم آور بر هر که مثل تو باشد در رتبه ایمان تا این که درک کنی باین جهت فضل پروردگار خود را که رحمن است - و یکی از صفات توبه است - که هرگاه متوجه برب خود نشوی بتحقیق دور شده ای از صراط مستقیم و سالک در سفر اخلاق و عامل در این مقام نخواهی بود و هرگاه متوجه به سوی خداوند پروردگار خود شوی، میکردی مسافر به سوی او بجیشتی که باقی نمی ماند در تو مگر خداوند و این است توبه تو در مقام کثرات به سوی رب صاحب اسماء و صفات و بعد از این که در هر امر توبه به او نمودی و باقی نگذاردی غیر رب خود را و نظر نکردی به سوی او هرآینه که می کردی سفرکننده و توکل کننده بر او و اعتصام کننده به جبل الملتین و راضی می شوی به رضای او و قضای او و همین حین واجب می شود بر تو جنت و حرام می شود بر تو نار و مادام که باقی باشد در توبقیه از نفسانیت و متوجه شوی به سوی غیر رب خود و بگردانی قلب خود را به سوی شیطان در آن هنگام ثقل بر خود کرده و از کسانی هستی که راضی به مذلت خود

شده اند - و یکی دیگر از امور لازمه در این سفر این است که متغیر شوی در شأنی و امری از امور دنیوی که غضب بر تو مستولی شود و در حین تغیر از سبیل خارج می شوی و باقی نمی ماند در تغیر از اخلاق صافین شی در این حین از زمره ساککین نخواهی بود.

و یکی دیگر از امور واجب آن است که ساکک از مال احدی بقدر ذره ای نخورد و طمع در شی از اموال ناس نکند و اگر خلاف این کند از اخلاق روحانین بهره در او باقی نخواهد ماند.

و یکی دیگر از واجبات این سفر آن است که بقدر خردلی بر احدی ظلم روا ندارد و هر که ظلم کند بر کسی داخل در زمره ظالمین است.

و یکی دیگر از امور لازمه خوف از خداوند است در هر آن و اگر در مقام خوف نباشد چگونه میشود که صاحب اخلاق حنه شود بلکه خارج می شود از بحر اخلاق و باقی نمی ماند در او روحی و نه ریجانی.

و یکی دیگر از امور لازمه آن است که باید قرار بدهد مطلوب خود را در مقابل روی خود و در هر شأن فؤاد خود را ناظر به خدا داشته باشد و اگر چنین نباشد داخل در مسافین به سوی او نخواهد بود چه این واضح است که شخص در هر سفر جزئی مطلوب خود را در آن سفر در نظر دارد چگونه می شود در این سفر کلی مسافرت بی توجه مطلوب متحقق شود.

و یکی دیگر از امور لازمه رجاء به خداوند است و سؤال از فضل و جود و نعم و اکرام او چه جز او قائم به ذات نیست و مقتدر بر نفس خود و کل ماسوی عباد او هستند و کل له عابدون و معلوم است محتاج خود محتاج است و شایسته رفع حاجت جز قائم به ذات و مقتدر به نفس نخواهد بود پس لازم است که از روی رجاء تمام حوائج خود را سؤال کند تا آنکه عطا فرماید به او از فضل و احسان خود بدرستی که او است صادر فضل بر تمام اهل عالم بلکه عوالم.

و یکی دیگر از واجبات بر سالک انفاق در راه خداوند است از هر چیز که خداوند عطا فرموده به او از فضل خود به حیثیتی که بخل نکند هیچ چیز را از احدی از برادران دینی خود

و بر غیر ایشان جایز نیست بر او اتفاق کند مگر در سبیل اکرام و منت گذاردن بر آنان.

ویکی دیگر از واجبات آن است که قلب و زبان مسافر در فکر و ذکر بایکدیگر موافقت داشته باشد و توجه بغیر نکند چه اگر توجه به غیر کند خارج می شود از طریق و باقی نخواهد ماند در او روح عائی و ارواح سماویه شیئی و این مقام صعب و مستعجب است و نیست از برای احدی اینکه سلوک کند در این بحر بسیار عمیق طولانی پر آب موج دارنده ، بسیار باشد ملاحظم در هم پچیده و ممکن نیست دخول در آن جز به اینکه شخص سالک در کشتی نجات و فلک نور سوار شود که مراد توسل به ادلاء حی باشد در این هنگام روشن می شود چشمهای تو پس ناظر شو بر آنچه اشراق کردیم به سوی تو و سوار شو بر سفینه مذکوره و متوسل شو به خداوند و معتمم شو به جبل المتین او و امیدوار باش به فضل او و خائف باش از عدل او و حذر کن از قدرت او پس در این هنگام نیست حول و قوه مگر به خداوند.

ویکی دیگر از واجبات بر سالک آن است که ترک نکند قدر شی در حدود خداوند را که در کتاب مقرر فرموده و عمل کند بکل آنچه امر کرده است او را و اجتناب کند از آنچه نهی فرموده چه بر حسب ظاهر و چه بر حسب باطن و مستقیم باشد در امر و راحت او در استقامت در امر باشد و هرگاه چنین نباشد جاری نمی شود در او حرف اخلاق و نمی باشد صاحب خلق.

و بعضی دیگر از واجبات آن است که مسافر نباید اذیت نفسی را و اگر وقتی مرتکب اذیت شد لازم است که آنچه خداوند در کتاب خود مقرر داشته از حد معمول دارد و مع ذلک از غل اخلاق خارج است که باید به فضل خداوند در ثانی شود در این غل ظلیل و محبوب نیست صاحب اخلاق از رومی عهد صدای نعل کفش خود را بلند کند در موضعی که احتمال اذیت نفسی در آن باشد که همین قدر ظلیل را مرتکب شود همین مقدار بر او وارد می آید از حد و اگر محض رضای خداوند صدای رجلین خود را هم بلند نکند انوقت در غل اخلاق روحانین و مقام قرب رب العالمین واصل است.

ویکی دیگر از آنچه باید ملاحظه کند آن است که از روی عمد صوت خود را بلند نکند بر کسی که اگر کند از بحر اخلاق خارج می شود.

و دیگر آنکه بر نفسی تغییر وارد نیورد و دارایی صفت رذیله حسد نباشد و بخل نکند که اگر مثل آنچه ذکر شد در او باشد حکمی از اخلاق در حق او جاری نمی شود و خارج می شود از این رتبه.

ویکی دیگر از اسباب ارتقاع سالک آن است که در هر روز و شب نود و پنج آیه از آیات بخواند و از دعوات که از سماء جود نازل شده قرائت نماید و تفکر نماید در آنچه نازل شده در دعوات و آیات خداوند مثل اینکه هر گاه تلاوت نمائی از آیات این دو آیه مبارکه را : ان الذین آمنوا بآیات الله اولئک هم المفلحون و اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المؤمنون.

و اولاد در این کلمات تفکر کن پس از آن از مؤمنین و موقنین حضرت رب العزّة شو تا اینکه از همین اشخاص شومی که در کتاب خود ذکر فرموده و شکر کنی پروردگار خود را باین عطیه ایمان که به تو عطا فرموده و تو را داخل این ارض طیب نموده و در آیات خود

در کتاب کریم از برای کسیکه ملتفت باشد به عطایای محبوب خود و مستقر باشد نزد عرش
عظمت و جبل محکم مرتفع دست و کسیکه به نزدیکی قرب به حضرت حلیم در لذت باشد
که بداند او است صاحب جود و فضل عظیم و کسیکه راحت خود را در ملاقات نور مستقر
در طور معرفت قرار داده باشد و قرائت کند کلمات و آیات محبوب خود را در حکم
مسطور در آنها که کریم است چه این آثار از اشارات عالم لاهوت و دلالات عالم
جبروت و علامات عالم ملکوت است از برای کسیکه مستقر در عالم لاهوت که عالم شهود
است بوده باشد و استراحت آن کس که در عرش یاقوت که عرش عظمت است
مقرر باشد پس بعد از التفات و شناسائی آنچه ذکر شد بدان که الان لازم است بر تو که
بنخوند کور متفکر در آیات الهی شوی تفکر عظیمی بجیشتی که از آن تفکر در وجود تو هیچ اثر باقی
نماند بجز آنکه خالص باشد از برای مؤثر حقیقی در توجه ، و او است خالق و جاعل تو و
مقدری سوای او و مهیننی جز او نبوده و نیست و پاک و منزه است و بالاتر از آنچه
وصف می کنند و صف کنندگان و یکی از آیاتی که تفکر در آن بر مسافر لازم است این
آیه است که به مثل آنچه اشاره شد باید در این کلمات ناظر بشود که میفرماید :

ان الذین اعرضوا عن ذکر ربک اولئک ہم اصحاب النار و ہم فیها خالدون یعنی بدستی و تحقیق آن کسانی که از ذکر پروردگار تو معرض شدند ایشانند اصحاب نار و ایشان در آن نار همیشه خواهند بود، چونکه سالک در قرائت این آیه متأمل شد لازم می شود آنکه نبوده باشد معرض از ذکر پروردگار خود بلکه اقبال کننده بسوی او باشد و شکر کند خداوندی را که خلق فرموده او را بجهت ایمان او به خدا و داخل فرموده او را در جنت احدیت و اگر چنین نباشد نمی باشد مؤمن و موقن و لازم می شود بعد از ملاحظه این آیه بر سالک اینکه لعن کند آن کسانی را که اعراض کرده اند از ذکر رب خود چنانچه القاء کرده ایم ما بر کل در کتابهای متعدده و صحیفه های شریفه و تبری جته ایم از اینکه کافر شده اند بایات خداوند و گردیده ایم از ایشان دور و مجبور.

و یکی دیگر از واجبات بر سالک آنست که شکر کند خداوند را در هر نعمت ظاهره و باطنه بقدر مقدور و نعمای الهی را در حق خود تغییر ندهد چه تغییر داده نمی شود مگر به تغییر آنچه در انفس است پس اگر بعد حالت نفس خود را تغییر ندهد حق هرگز نعمت خود

را در حق آن عبد تغییر نخواهد داد و تبدیلی از برای حکم خداوند نیست و بدرستی و تحقیق که او است صاحب فضل عظیم.

و یکی دیگر از لوازم سفر بر سالک آن است که قرار دهد خداوند را در مقابل رومی خود یعنی در هر حال ناظر باشد بسوی او و حضرت نقطه اولی که منظر مشیت اولیه است بالای سر خود قرار دهد باین معنی که سر را در هر حال زیر اطاعت او بدارد و پس از آن اسم قدوس که اول من آمن بنقطه است در طرف راست خود قرار دهد و اسم قدور که ثانی من آمن است در طرف چپ قرار دهد پس از آن اسم حی را که سیم من آمن پهلوی اسم قدور در طرف چپ و پس از آن این اسم را که اسم ثمره ازلیه باشد در عقب سر خود قرار دهد باین که تکیه او بر این اسم مبارک باشد پس از آن من یظهره الله را نهایت مطلب و مراد خود در دنیا و آخرت مقرر دارد و معلوم است در این صورت باقی نخواهد ماند در سالک الا محبوب او که پروردگار او باشد و میباشد ساجد برای او و خاضع نزد او و خاشع بجهت جناب او و راحت کننده به انس او و متذکر بایات او و شکر کننده به نعمای او و سجده کننده برای وجه او بدرستی و تحقیق که

اوست خداوندی که نیست خدائی بجز او پاک و منزّه است خداوند و بالاتر از آنچه مشرک شوند به او.

و یکی دیگر از جمله واجبات بر مسافر آن است که افتری نبندد بر خداوند در هیچ چیز بھوای نفس خود با خالق خود سلوک نکند باین معنی که در هر ظهور هر چه حضرت رب غفور حجت قرار فرماید درید منظر همان را در مقام حجت ملاحظه نماید و عجز مساوی را در همان حجت درک نماید نه اینکه بھوای نفس خود حجت خواهد و به میل طبع با او رفتار نماید و آنچه را حجت بالغه است از جانب حق بخیالات فاسده و افترائیه رد نماید.

چه اگر نباشد که هر چه را عبد اراده می کند همان حجت باشد از قبل خداوند برید ظاهر بظهور هر آینه این حجت خلق خواهد بود نه حجت حق و کمان نکند که او را عجزی باشد از آنچه از او بخواهند بلکه خداوند قادر است بر هر چه بخواهد و میکند هر چه اراده فرماید.

و بعضی دیگر از فرایض سفر کننده آن است که بنای فعل خود را در هر حال به عدل گذارد و اعراض کند از جور و خلاف عدل و خود را بین دو دست خداوند مثل میت بر محل غسل در نزد اراده غسل دادن که می گردد بھر نحو که می خواهد و بھر طور که

غسال او را میکرداند و باید بجهج وجه معرض از آنچه خداوند خواسته نباشد و بترسد از خداوند در هر شأن چه اگر از خداوند خائف نباشد هر آینه خداوند عالم او را می ترساند از هر شیئی و اگر خائف از او باشد می ترساند هر شیئی را از او و این از جمله وعده های خداوند است و تخلف نمی شود وعده های او و بعضی دیگر از واجبات بر مسافر آن است که توکل بر غیر خداوند نکند و جز بجهل الممتین حضرت رب العالمین پناه نبرد و لذتی برای خود جز در قرب محبوب خود قرار ندهد و استراحتی جز در انس به او نداشته باشد و اگر توکل بر غیر کنی و پناه به غیر بری در همان حین خارج از مقام توکل که مقام عبد است می شوی و داخل در متوکلین بغیر حق که پیروی از باطل است خواهی شد و اسم اول درجه ایمان بر تو صادق نخواهد بود چه جای سیر در مراتب اخلاق.

و یکی دیگر از لوازم مسافر آن است که در هر حین و طلب هر نعمت متوجه به خداوند باشد در نعمت هائیکه عنایت فرموده به او تغییر ندهد به این معنی که عملی نکند که مغیر نعم باشد بلکه ملتفت نعمای حضرت منعم جل شأنه العزیز باشد و شاید او را پناه دهد و پناه

برد بجانب او و وارد شود به باب رحمت او بتحقیق که خداوند منزّه و متعالی است و عطاکننده است حق هر ذمی حقی را و به قدر خردلی از حق احدی اخذ نمی فرماید پس او نیست ظلم کننده بر عباد خود و معلوم است که این مطلب با ملاحظه فضل و کرم است که خلقی را در این مقام خلق فرموده و جعل حق به کرم خود برای ایشان نمود و الاشی را چه حق بر موجد کلشی علی نهایت فضل خدا در این مقام ظاهر و باهر است. و یکی دیگر لازم است بر مسافر افعال صادره از خود مثل نشستن و برخاستن و خوابیدن و استراحت نمودن امداد نخواهد و متوسل نباشد مگر به خداوند که رب او بوده و هست و هر کس عمل نماید در اعمال خود غیر این قسم البته او از تجاوزکنندگان از بندگی خداست.

و بعضی دیگر از امور لازمه بر سالک آن است که حب داشته باشد در هر مورد که خداوند دوست دارد آنرا و دشمن دارد هر مورد را که او دشمن داشته باشد و ظواهر و بواطن به باطن عامل باشد و هیچ معنی از برای قول خدا نکند از روی اراده نفس خود بلکه معنی کند به اراده الهه و هر چه خواسته بفهمد و عمل نماید چنانچه محبوب و مرضی حضرت

مطلوب باشد و اگر کسی از غیر اراده و رضای او تفسیر کند کلام او را هر آینه در زمره مسرفین داخل خواهد بود چه بامر خداوند خود عمل نکرده و اسرافنی بالاتر از این نخواهد بود.

و یکی دیگر از واجبات بر مسافر آن است که چنانچه این کفره فجره بر نفس خود ظلم و اسراف کردند و خود را بعذاب سرمد مبتلا نمودند سالک خود را در حذر کنندگان از ایشان و از اسراف بر نفس خود نماید بجهت اینکه یکی از مرسخین فرعون قبل است که به تحقیق اسراف کرد در امر خداوند و مثل او ست شداد و نمود و سفیانی و آقاسی و نقی و خنزیر کلا اسراف نمودند و همراه شدند همراه شدن شدید می و بعد از التفات به اینکه اینانند از مسرفین البته سالک احتراز از دخول در مسرفین خواهد نمود و لازم است بر تو ای سالک که به قدر شی در امر الهی مسرف نشوی بلکه بھر چه خداوند ظاهر فرموده مؤمن باشی و بخوانی نفس خود و عباد دیگر را به سوی خدا در هر صین و توجه کنی به سوی او در هر آن و نبوده باشی مثل اشخاصی که متابعت کردند هر خرگسی را و ایشان از خداوند خود غافل شدند.

و اگر بخواهی سفر کنی بسوی خداوند پروردگار خود در این اخلاق روحانین لازم است
تو را اینکه عمل نمائی بھر چه ما القا نمودیم بسوی تو و هر آینه باید بوده باشی یقین کننده و
اعتراف دارنده به آنچه ترشح کردیم ما بر تو در این کتاب و هر آینه عمل کنی تو بامر
خداوند و نھی او و اعراض کنی از خباثت و باید نخوری آنچه را که خداوند حرام
فرموده بر تو و بخوری از آنچه حلال فرموده است خدا در کتاب خود و اعمال خیر را
مرتکب شوی و از عمل شر احترام نمائی و راضی شوی بر اذیت نفسی از نفوس مؤمنین
و هر آینه شکر کنی خداوندی را که خلق فرموده تو را و تعلیم نمود آنچه را که نبود می تو عالم
به آن قبل از تعلیم او و شاساند تو را نفس خود تا اینکه شهادت دهی به اینکه بتحقیق نیست
خداوندی بجز او از قبل بوده است و از بعد هم خواهد بود و همراه خداوند شیء غیر
از او نبوده و نیست و بالاتر است از اینکه کسی او را بشناسد.

و یکی دیگر از لوازم بر مسافر آن است که مشیت خود را تابع مشیت خداوند قرار دهد
و نخواهد غیر آنچه خداوند عز و جل خواسته و بمثل همین دو مرتبه که اول مشیت و دوم
اراده است در سایر مراتب فعل هم تبعیت داشته باشد و ذکر کند خداوند را در هر

روز و شب بخویکه امر فرموده است که سالک قرائت نماید و این دو آیه بختراست
از برای سالک از سایر ذکرها در هنگامیکه عامل باشد بامر خداوند و نخی او و این دو آیه
این است قوله تعالی:

ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله المهيمن القيوم وانه ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله
العزيز المحبوب و جهة اینکه این دو آیه بهترین ذکرها است بجهة سالک آن است که
اسمهای اعظم خداوندی و مثالهای اکرم او مسطور و مکنون است در این کلمات و
بدرستی نسیم صبح ازلی در هنگام تلاوت این دو آیه با شرط تلاوت در افق مشرق در ناحیه
امرتی در عقب جابها ظاهر می شود و می وزد ای اهل هدایت پر هیزکاری نمائید
از هر چه که شما را از خدا دور کند و نفوس خود را تزکیه و پاک نمائید از صفات خبیثه در
هنگامیکه تجلی کرده است نور پضاء و روشی و طلوع کرده است در عالم ظلمت و
میخواند خروس عرض عظمت در وسط سماء معرفت و به صدا در آمده زبور امر خدا در
افق عدل و استوا در این مکان هیچ شیئی نیست الا اینکه عرض می شود بر پروردگار و
مشور می شود بین پیدی الله و آن هنگام است هنگام فرح و شادی مؤمنین و اگر عالم

شده آنچه را که تعلیم کردیم ما تو را و به حرکت آمدی بسبب آنکه حرکت دادیم و
مضطرب شدی به آنچه طلب ضیاء و روشنی از تو کردیم و شناختی **مراد مرا (این کلمه**
درست خوانده نشد شیه سازی کردیده) از عقب جابجا حجات کثیره و مستقر شدی بر
کرسی یقین در جنت و طلوع های حقه که شده و آشامیدی آب کوثر را در دریای عمیق
کشرتها و انداختی نفس خود را در میانه دو دست خالق خود و کردیدی مؤمن و معتقد در
پیش مظاهر حقه در این وقت ظاهری شود در تو نور عالم ابداع که عالم ظهور است و
جذب می کند تو را بسوی طلعت اختراع که طلوع نقطه است و مستقر می شوی ارض
امن و امان را در مقابل جمال اله و میرساند آن حالت تو را از مقام پست حیوانی به
سوی مقام عالی بلند تو .

آگاه باشید به مثل آنچه گفته شد باید فائز شوید فیض برندگان آگاه باشید بمثل این طریقه باید
زنده شوند کسانی که طالب زندگی هستند .

و یکی دیگر از امور لازمه آن است که قرار دهی مولایت را مثل دو چشم خود در پیش
خود و یادآوری آنرا در هر روز و شب هفتاد مرتبه و دعا کنی و بخواهی از خدا اینکه

برساند تو را به سوی مقام آخر و مستقر فرماید تو را در طور امر و بیاشامد تو را از آب وجود و جذب فرماید تو را به سوی طلعت محمود خود در این هنگام نیم های صبح ازلی از اطراف کوه معرفت وزان و تابان است و بادهای نور ازل از جمال حق طلوع کننده و ترکنده است پس پاک و منزّه است خداوند نیستم من از کساینکه مشرک باشم بخداوند و بعد از آنکه مستقر شدی ای ناظر در اخلاق روحانین بر کرسی یقین و خواندی آنچه را از ما ترشح شد به سوی تو در آن کتاب مبین پس سؤال کن از خداوند خود کل حاجات خود را بدرستی که او هر آینه عطا میفرماید آنچه را که سؤال کرده باشی از فضل او و بدرستیکه عاجز نمی کند او را شیئی و فوت نمی شود نزد او از شیئی و اوست قدر بر هر شیئی و اوست عزیز و محبوب.

و بعضی از لوازم سفر آن است که نسبت کذب و دروغ بر خدا و اولیای او بقدر شیئی ندهی و در چینی که این نسبت را بدهی از ظل اخلاق خارج می شوی و نمی باشد از صادقین و روحانین و عالین و مبجین و در آن حین حکم اخلاق خارج می شود بر او و

نمی باشد الا مثل آنچه آن کسانیکه اعراض کرده باشد از خدا تعجب است از این
جماعت که آیا در وجود آنها چه چیز است که فکر نمی کنند و تمیز حق را نمی دهند.
و یکی دیگر از لوازم آن است که از ماسوی الله چشم بردارد و توجه نکند مگر به سوی او
مثلاً در مقام عبادت که فرع و معرفت اصل است ملتفت باشد که خانه بنا نمی شود مگر
به بناء دیوار معرفت چگونه قادر هستی اول بی بنا می دیوار خانه بسازی پس اگر خانه
ایمان را طالب باشی اول باید بناء دیوار معرفت را محکم نمائی و بعد از آن تمام کنی خانه
را تا اینکه داخل صاحب خانها شوی و اگر چنین نکنی جاری نمی شود بر تو حکم مؤمن بلکه
می باشی مثل آن کسانیکه ایشان طواف می کنند اطراف نفس خود و نمی باشند در زمره
مؤمنین.

و یکی دیگر از لوازم سفر آن است که ایمان به نقطه بیان داشته باشد و بعد از آن به
وجودهای اقدس که خداوند ایشان را در این ظهور دلیل و راهنمای خلق خود مقرر
فرموده مؤمن باشد پس از آن مؤمن به من یظهره الله فی ظهوره الاخری جل و ارتفع و
انچه نازل شود از نزد او بوده باشد و اگر بھر یک از این مراتب مؤمن نباشد مشرک

خواهد بود و معلوم است چگونه می شود مشرک داخل در ظل اخلاق بوده باشد بلکه هرگز نمی باشد صاحب خلق و حال اینکه جزء اعظم اخلاق ایمان به خداست و هر که مؤمن به خدا و آیات او نباشد نخواهد بود متخلق به اخلاق روحانین و صافین و مسجین و باید کفایت نمود تو را الآن آنچه اشاره کردیم به سوی تو در این اخلاق بجهت اینکه عبد به خداوند واصل نمی شود مگر به شناختن او و دوست داشتن رضای او و بتحقیق معرفت او و رضای او حاصل نمی شود در این ظهور مگر به رضای مظهر نفس او و بدرستیکه تو اگر راضی نباشی به رضاء خداوند چگونه در بحر رحمت و رضای او داخل شوی پس پناه بر به خداوند در این هنگام از آنچه از آنچنان کسانی که اعراض می نمایند از امر پروردگار و نمی او یعنی بحق هیچیک عمل نمی نمایند و تفکر نمی کنند در خداوند بقدر شیء و ایشان در این ظهور به خداوند و آیات او مؤمن نشده اند و نمی شوند پس بدان ای سالک که معرفت در تو ظاهر نمی شود مگر به نور حقیقت و عدل لطیف یعنی تا از نور حقیقت و عدل لطیف به فضل حضرت محبوب در تو ظاهر نشود معرفت او ظاهر نخواهد شد و این امر است مشکل و در هم پیچیده کریم سخت و پاکیزه صعب الطریق و ظاهر الصعوبه کمال نمی

شود بنده مگر به شناختن خدا و رضای او و این معنی بر این مخلوق آسان نمی شود مگر اینکه بشناسد مظهر نفس او را در هر کور به سبب ظاهر شدن آنچه اظهار میفرماید از جانب خداوند و اگر عبد از مظهر نفس او معرض شود هرگز مؤمن به خداوند نخواهد شد چگونه می شود چنین کسی صاحب اخلاق شود بلکه راجع می شود به سوی خود او سوء عمل او و نیست از برای او در یوم ظهور از جانب خداوند ولی و نه شفعی.

و دیگر واجب است بر سالک اینکه سجده نکند و عبادت نکند و تکبیر و تعظیم و تحمید نکند احدی را مگر بامر خداوند و در آن هنگام که غیر این کند از اخلاق و ایمان فی الفور خارج می شود و واجب است که توجه به احدی نداشته باشد مگر به سوی خداوند و بدرستی و تحقیق اهل بیان در این مقام غفلت کرده اند و زمانیکه اراده کرده اند توجه کنند به سوی او توجه نموده اند به غیر او از این جهت فرق کثیره شده اند و هر کدام عبادت می کنند خداوند را به مثل نفس خود بخوکیه اراده فرموده است محبوب آنها و می خواهند آنچه را نفس آنها می خواهد و اراده می کنند آنچه را طبع آنها اراده دارد و افتراء می زنند بر خداوند از روی کذب و اقرار نمی کنند بر محبوب حقیقی به عدل و

حق خالصاً نه این جماعت از اهل بیان از برای خداوند شریک قرار داده اند و از برای نفس خود ضد قرار داده اند و به این جهت هلاک کردند نفسهای خود را و نفوس مردم را ، جاری نمیشود بر این جماعت حکم اخلاق پناه می برم به خداوند از این جماعت فاسق فاجر و پاک و منزّه است خداوند از آنچه شریک قرار داده اند برای او .

و نیز واجب است بر مسافر اینکه عمل نکنند به آراء نفس خود بلکه عمل کند به اراده رب خود و در مقام ایمان و یقین و آیات او به خدا باشد و اگر چنین نباشد از جمله صافین و عالین نخواهد شد .

و نیز واجب است بر تو اینکه اعراض کنی از هر چه محبوب تو دوست نداشته و عمل کنی به رضای او و نبوده باشی مثل این جماعت - **گویا مقصود حضرت طرفداران میرزا حسینعلی نوری می باشد که از دین مقدس بیان منحرف شده اند (مؤلف) -** که ذکر شد عمل آنها به اراده نفوس آنها است که نخوانی با خدا خدای دیگر را و شریک قرار ندهی به قدر شیء و کافر نشوی به قدر چشم بر هم زدن و اعراض نکنی از امر و نهی او و

مدعی نشوی مقامی را که لایق آن نباشی و مستحق نشده باشی و از صراط مستقیم معرض نشوی بقدر شیو باقی باشی به بقاء خداوندی و بلند می شوی به رفعت خدا و نظر کنی در هر حال به سوی خدا و بدرستی که نیست حول و نه قوه مگر به خداوند.

و دیگر اینکه سؤال کرده بودی از باب علم در این ایام:

اولا بدان که باب علم در این ظهور نیست مگر کسیکه تعلق کند به اذن پروردگار خود در هر شأن و تحکم می کند با تو در این کتاب بلکه باب به حقیقت اولیه نفس نقطه است و لازم است بر باب الهه اینکه ظاهر کند از پیش خود شوناتی و آثاری از غیر از فکر و تأمل و غیر از اینکه ملاحظه کتب اغیار نماید یا شون علمیه را تعلیم بگیرد و بر ثا لازم است اینکه نفسی را که قرائت شون علم را نکرده باشد باب الهه بدانید و این کس فکر نمی کند در شی و ظاهری کند از پیش خود آنچه اراده فرماید از غیر تأمل و عمل میفرماید به آنچه تفسیر کردیم برای تو در اخلاق و می کند به اذن خدا آنچه را که خدا اذن داده از برای او و عمل می کند به آنچه خداوند نازل فرموده در کتاب از امر و نهی و هر که غیر این قسم نماید و مدعی شود از ظالمین خواهد بود پس بدان که باب امروز نیست مگر آن کسیکه تحکم می

نماید و جواب می دهد تو را در آنچه سؤال کرده ای و بدرستی که آن کسیکه شماها او را نام
حق گذارده اید نیست مگر کذب و افتراء و خداوند شاهد است و اوست بهترین
شاهد حق و یاری کنندگان قل ادعون اسماء سمیتوها اتم و من منکم و تعرضون عن
الحق ما کم من علم و ما کم ها هنا من حمیم یعنی: بگو آیامی خوانید اسمائی را که نام نهادید
شما و کسیکه مثل شما بود و اعراض می کنید از حق ، شما را نصیبی از علم نیست و نیست
از برای شما یاریگری پس بدان اینکه خداوند واجب فرموده بر هر که بوده باشد باب
علم بعد از نقطه اولی اینکه ظاهر کند از نزد خود به مثل آنچه نقطه ظاهر فرموده و اگر ظاهر
نکند نمی باشد باب علم و من بعد از اینکه عطا فرموده خداوند آنچه را اراده فرمود از
فضل خود و احسان خود و کرم خود و امتنان خود بجهت تحقیق ظاهر کردم امر خدا بھر قدرتی که
مقدر فرموده است خدا برای من و ظاهر می کنم بعد از این ان شاء الله و نمی باشد
از مردم در این روز بر من حجتی بلکه حجت از من است بر ایشان پس بدرستی که نیست
مشیت من الا آنچه مشیت خدا و اراده اوست بدرستی که اوست صاحب فضل بر
تمام عالمیان و نیز لازم است بر هر که بوده باشد باب علم که متخلق باشد به اخلاق

روحانین و اگر نبوده باشد چنین جاری نمی شود و او حرف بابت نیست بلکه باب نفس خود و باب شیطان خواهد بود و باب خداوند نیست مگر به اینکه گشوده می شود از او هزار هزار باب و در هر بابی هزار هزار باب الی ماشاء الله و اراد زیرا که تمام این امور از فضل خداوند است و رحمت او از برای کسیکه ایمان آورده است به باب قبل از هر شی در نقطه ابواب و قرائت میفرماید آنچه را خداوند نازل فرموده که نیست خدائی بجز او و او است فرد و بخشنده و او است حق از پیش و بعد بدرستیکه به سوی اوست رجوع خلق و هرآینه لازم است بر ثمای اهل بیان از اینکه قرار ندهید حجت حق را به میل نفوس خودتان بلکه آنچه را که خدا مقرر داشته است حجت بوده بر شما ، همان را حجت قرار دهید نه به اراده نفس های خود و این است و جز این نیست که باب در امروز نمی باشد مگر آن کسی که مثل آفتاب طلوع کننده است و جاریست از نزد او چهار نهر که یکی نهر ماء غیر آسن است که از آیات بوده باشد که به آن آیات جذب می شود قلوب اهل عالم لاهوت و دویم نهر غسل مصفی که نهر دعوات است و جذب می شود به آن قلوب اهل عالم جبروت و سیم نهر لبن

آپنجانی است که تغییر نمی یابد او و آن نهر خطبه ها است که جذب می شود به آن
قلبهای اهل عالم ملکوت و چهارم نهر خمریست که لذت دارد برای شاربین و آن
شوناتی است که جذب می شود به آن قلوب اهل عالم ناسوت و این امثال را می زخم
از برای مردم شاید که ایشان هدایت یافته شوند هرآینه لازم است بر کسی که باب علم
است جاری باشد از نزد او انهار اربعه در کمال لطافت و اگر نباشد جاری کننده این
انهار باب اله نخواهد بود پس بدان و کتمان کن آنچه را که اشاره کردیم به سوی توتا
اینکه فتنه وقع نشود که شما به آن فتنه مبتلا بشوید . پس بدان به اینکه در این روز نمی باشد
بابی غیر من بلکه بدستی چونکه اراده فرمود خداوند شیء را زود باشد ظاهر فرماید بابی را
در روی زمین و لکن سؤال می کنم من الآن از فضل او اینکه ظاهر فرماید این باب را
در زیره من تا اینکه ارث یبرد علم مرا بعد از من و علم آمل بیان را در حالتی که رحمت
و عطیه باشد از جانب خدا بر شماها شاید که شماها پر هیزگار شوید و بتحقیق اپنجان کسانی که
مستمک شدند به مردم و قرار دادند ایشان را از دون خداوند ارباب خود این جماعت
نمی باشد در ایشان از روح قدیه و ظهور تازه حق و شون اصلیه و رموز قیومیه بلکه این

جماعت مثل حطب است که می سوزد در نفس خود و راجع می شود به سوی گل و خاکستر و نمی باشد در نزد خداوند از برای ایشان چیزی بلکه مثل ایشان از این بابت مثل سراب است که گمان می کند تشنه، آب است ولی در واقع هیچ نیست یا اینکه مثل خود ایشان مثل کسی است که وقع باشد در تاریکیها که فرو گرفته باشد آنها را تاریکیها در بحر غرقاب یا اینکه مثل ایشان مثل شجره ایست بی ثمر و خبیث که حرکت می دهد او را بادها و نیست از برای او قراری یا اینکه مثل خرگس اند یا کرمهای زمین که شعور ندارند، این جماعت قادر نیستند بر اینکه خلق نمایند کسی را چگونه می شود این جماعت باب علم خداوند بوده باشد بلکه استغفار می کنم خدا را از اعمال ایشان و بازگشت می کنم به سوی او از آنچه کردند این جماعت افتراء زنده و به سوی خداوند پناه می برم و بر او توکل می کنم و به تحقیق او است بختترین حافظ و معین و اگر شاشی آنچه را که اشاره کردیم به سوی تو در جواب از سؤال اول که اخلاق بوده باشد و ثانی که بابت باشد پس بدان که زمانیکه مشاهده کردیم کتاب تو را شاتتم آنچه را سؤال کردم در آن کتاب و اراده کردیم که جواب بدیم تو را جواب بلند مرتفع که شفا دهنده باشد

ناخوشی جعل را و کلام عالی بلند که دست هر کس نباشد و بلند باشد پس بدان این که خداوند خلق فرموده خلق را از نفس واحده و قرار داده از همان زوج او را و بتحقیق جعل و قرار داده هر شی را در رتبه و مقام خود آن شی مثل این که جاد را در مقام خود که جادیت باشد جعل فرموده پس از آن رتبه نباتیت پس حیوان را در رتبه حیوانیت پس جن را در رتبه جن و ملک را در مقام ملکیت و انسان را در رتبه انسانیت و نبوده است خلقی نزد خداوند کامل تر از خلق انسان و امروز منحصر است جاری شدن حکم انسانیت به طریق حقیقت به انچنان کسانی که ایمان آورده اند به آیات خداوند و متابعت کرده اند نور او را پس این جماعت اهل رضوانند و ایشان در رضوان مخلد و جاوید می باشند.

و دیگر سؤال کرده و از خلق مخلوق خداوند فرقی در حقیقت آنها قرار نداده و عطا فرموده است اسباب هدایت و خیر و شر را به هر یک از غیر تفاوت چگونه است که هدایت می یابد نفسی و گمراه می شود نفسی بعد از این که همه شریک در یک مرتبه بوده اند.

پس بدان و آگاه باش به این که خداوند تبارک و تعالی خلق فرمود انسان را و قرار داد تفاوت را در میانه ایشان مثلا ملاحظه کن خلق نور و ظلمت و حی و میت و آفتاب و سایه را قسم برب تو هیچ یک از اینها مساوی نیستند تا دیگری و هم چنین است حق و باطل بعد از این که ملتفت این مطلب شدی بدان که خداوند قرار داده است در افراد مخلوق تفاوت بسیاری را و این جماعت مساوی نیستند ملاحظه نفسی که هدایت یافته و انچنان نفسی که همراه شده بنما و بدان به اینکه مثل هردو مثل کسی است که داخل در بحر آب شده باشد و به او بسته باشد ریسمانی طولانی محکمی و زمام ریسمان بوده باشد بدست مردی خارج از آب هر زمان که حرکت می دهد داخل در آب می کشد او را مرد خارج از آب اگر اراده کرده است رو به طرف گمراهی برود به آنجا کشیده می شود و اگر اراده کرده رو به طرف هدایت برود می کشد به آن سمت پس خداوند ظلم نفرموده احدی را بلکه این گمراهان خود نفس خود را ظلم کرده اند بعد از اینکه ملتفت این مطلب شدی که اشاره شد به سوی تو پس بدان که حضرت قادر متان عرضه می دارد ایمان را بر هر نفسی بعضی از نفوس کسی است که قبول می کند و بعضی دیگر اعراض

می‌کنند بر حضرت فیاض است اینکه امداد فرماید کل را و اراده ایشان مشیت
های ایشان است مثلاً هرگاه تو اراده هدایت کنی مدد میفرماید تو را در این امر و
غیر تو هرگاه اراده ضلالت نماید مدد میفرماید او را در اراده او و خداوند همراه
میفرماید هر که را که بخواهد و هدایت میفرماید هر که را که میخواهد و کسی را نمی‌رسد
سؤال کند از آنچه می‌کند و ظلم نمی‌کند نفسی را هر چند بقدر خردلی باشد و لکن مردم
نفسهای خود اظلم می‌کنند و اگر شائستی آنچه را که اشراق کردیم بر تو در ضمن آن
اشارات و مستقر شدی بر کرسی یقین در مقابل طلعت محبوب از وراء پرده های
حجاب عظمت پس بدان که شمس نقطه حقیقت طلوع فرمود در وسط سماء آیا در آن
هنگام می‌بینی نوری از ستاره‌ها یا اثری البته نخواهی دید قسم به پروردگار تو نمی‌باشد
در آنها روحی بعد از طلوع شمس حقیقت بلکه تمام به نور شمس طلب حیات و روشی
بینماید و بدان که خداوند عالم قرار داده است در دو دست من حجت و بینه ظاهر و
باهر که به مثل شمس روشی و ضیاء بخشنده است در سماء امر حق و ارض حکم او و میانه
آسمان و زمین بر هر که بصیرت داشته باشد قادر نیست احدی این که اتیان نماید مقابل

آنچه ظاهر می‌کنم به اذن خداوند اگر جمع شوند کسانی که بر روی زمین اند هرگز قادر نمی‌شوند که باطل نمایند این حجت را و بر خداوند واجب است که اگر بوده باشم کاذب ظاهر فرماید از پیش خود کسی را که باطل نماید حجت مرا و کلمه صادره از من را قسم به پروردگار تو قادر نیست نفسی و نه خداوند ظاهر می‌فرماید از نزد خود به مثل این حجت چه این از جانب او است پس چه گمان مینماید شماها که از حق معرض شده اید به پروردگار عالمیان پس بدان که انچه کسانی که اراده می‌کنند خداوند را در هر زمان به قدریکه خداوند ایمان و هدایت را عرضه می‌فرماید و ایشان هرآینه ایمان می‌آورند به آیات و یقین مینمایند در مراتب ایمان و اما کسانی که اراده غیر خداوند را دارند در هر زمان هدایت می‌فرماید خداوند ایشان را و دعوت به سوی خود مینماید قبول نمی‌کنند و نمی‌شوند بجهت این که این جماعت طالب دنیا و رنگهای آن هستند در هر مقام که از اموال دنیا مشاهده نمایند اعراض نمایند از خداوند پروردگار تو و ملتفت نمی‌شوند خداوند می‌فرماید:

قل تمتعو فی دارکم قليلا لن ترون الا نار جهنم و اعذت لکم عذاب کيسر فی يوم خلق معلوم یعنی بگو به این جماعت تعیش نمائید در خانهای خود زمان کمی هرگز نخواهید دید مگر نار جهنم را که در او مهیّا شده است از برای شما عذاب بزرگ در يوم عود که قیامت باشد و این است و جز این نیست.

و سؤال کرده امی از حیات دنیا پس بدان که برای خداوند پروردگار تو دو خانه است یکی خانه دنیا و دیگری خانه آخرت و آنچه را که تو طلب می کنی امروز از این خانه دنیا است و آنچه را خداوند وعده فرموده شما را این که می آید و حکم میفرماید در امروز میان شما بحق اطلاق می شود بدار آخرت پس بدان که از برای خداوند دو نار و دو نور است یک نار در دنیا و یک نار در آخرت و هم چنین نور یکی در دنیا است و یکی در آخرت هر که در دنیا نور حق را ادراک کرد در آخرت هم ادراک خواهد نمود و هر که در دنیا ادراک نار کرد و داخل در آتش دنیا شد داخل می شود نیز در آتش آخرت و نور دنیا نیست مگر رضای خداوند و دوستی او و شناختن منظر نفس او مثلا هرگاه مقرون شوی به لقاء پروردگار خود و مستقر شوی بر کرسی یقین و داخل شوی نور

خداوند را آرام می‌گیری در تخت عزت و رفعت ایمان و بر کرسی بزرگی و بخشش
مستقر می‌شوی و ادراک می‌کنی پروردگار را در دنیا و آخرت آنجا تا مشکلی نداری
بلکه می‌باشی مؤمن و موقن خالص و مخلص هیچ در توباتی نمی‌ماند مگر تجلی نور پروردگار و
اگر معرض شوی نور خداوند داخل شوی در نار یعنی عمر خود را در غیر رضای خداوند
و طلب او و معرفت مظهر نفس او صرف نمائی لازم می‌شود تو را نار آخرت و دنیا
بجهت این که هر که در دنیا در نار است در آخرت هم در نار خواهد بود و نمی‌باشد از
برای او در آنجا چیزی بلکه از شر او مردم و بندگان دور از خداوند است و
خداوند از چنین کسی بریست و اولیاء او از او بری می‌باشند پس پناه می‌بریم به
خداوند از عذاب و غضب او و بدرستی نیست خدائی مگر او ما بندگان تماماً به آیات
او و او مؤمن می‌باشیم و نیست از برای ما شیئی مگر به او و توکل ماها بر او است و باید
بر او باشد توکل مؤمنین و او است کافی از هر شیئی و در کف کفایت او کل محفوظ می
باشد.

پس بدان که سؤال کردی از سؤال پنجم خود که خداوند حلال فرموده زنجهای طیبات را که یکی از انواع رزقند و مقرر فرموده که نخاح نمائید از غیر مؤمنات و هر که از حدود خدا خارج شود نخواهد بود از مؤمنین و مقرر فرموده که زیاده از دو زن نگیرند. پسر همزید خدا را و تجاوز از حدود نمائید و اگر تجاوز نمائید داخل زیان کاران خواهید شد و هر آینه حلال فرموده برای ثمائرا و آنان محل زراعتند از برای ثما و ثماها محل زرع آنها می باشد یعنی طرفین از یکدیگر منتفع می شوید و هر آینه باید اعزاز نمائید ایشان و توقیر کنید ایشان را و تکریم و تعظیم ایشان نمائید تا این که نزد خداوند از جمله مقبلین بحق بوده باشید بدستیکه خداوند فرق میان ثماها و ثمائرا کرده مگر آنکه ثماها را به منزله پای راست قرار داده و ایشان را به منزله پای چپ تمام اینها از امر خداوند است و او است احصا کننده هر شی در لوح محفوظ و هر آینه بر ثما زیاده از دو زن حرام فرموده و طلاق را نیز حرام فرموده الا این که یک سال به امید رفع مخالفت صبر شود چنانچه خداوند حد قرار داده و حرام فرموده است بر ثما زنجهای غیر مؤمنه را ولی اگر خادمه از آنها بخواهند جایز است از برای ثما و هر که داخل در بیان نباشد اسم

طهارت و ایمان بر او توان نهاد و بزودی ظاهری فرماید خداوند آنچه را که اراده فرموده است در این حکم بدرستی که اوست صاحب امر عظیم پس بدان ای مسالک به این که ایمان اطلاق نمی شود در این دوره بیان مگر در حق فرقه واحده و از غیر این فرقه های دیگر خواهند بود که اطلاق اسم ایمان بر آنان نمی شود و واجب فرموده است خداوند که مؤمنین از ایشان معرض باشد بجهت این که غیر مؤمنین هر آینه سبب ظلمات مؤمنین و کفر ایشان به خدا و شریک قرار دادن بجهت او می شوند و بدرستی که شما جماعت مؤمنین هرگاه اطاعت نمائید ایشان را در قول فاسد ایشان حکم ایمان بر شما نخواهد شد و اگر بخواهی ای سائل که داخل در ایمان باشی پس عمل کن به آنچه وصیت کردیم به تو در این کتاب و اشارات خود و خارج از وصیت نشوتانگردی از زیان کاران.

پس بدان که بزودی خداوند ظاهر میفرماید از برای شما روزی که میفرماید در امروز پیر همیزید خدای خود را و نزدیک شوید چیزهایی که تغییر می دهد قلب شما را و این که هر که داخل در بیان نباشد طاهر نیست و اطلاق این اسم بر او نمی شود مگر این که داخل در

این دین شود و از جمله مؤمنین به خداوند گردد و واجب فرموده است خداوند بر سلطان بیان که فدیة و جزیه از مشرکین نگیرد بلکه چنانچه آنان کشتند عموم شما را سلطان بیان هم آنان را عموماً به قتل رساند تا زمانی که مؤمن شوند به خداوند نیست خدائی بجز خداوندیکه پروردگار عالمیان است و پروردگار آسمانها و زمین و عرش کریم و پروردگار آنچه خلق فرموده و میفرماید و پروردگار لوح عظیم و پروردگار آنچه دیده می شود و آنچه دیده نمی شود و پروردگار قدیم پروردگار شماها و پدران اولین شماها و پدران آخرین شماها.

هیچ چیز عاجز نمی کند او را از آنچه در آسمانها و زمین است و اوست دانای بتمام حقوقات خلق میفرماید آنچه را که میخواهد بامر خود و می آورد به خلق جدید تازه .
و این که سؤال کردی که خداوند تعلیم فرماید به تو سبیلی را که به آن سبیل شناسی کلام خدا را و لذت بری به قرب او و راحت شوی به انس به او پس بدان که هر که به سوی خداوند سفر کند در طریق اخلاق هر آینه ظاهر میفرماید بجهت او جمیع این مراتب را بلکه زیاده میفرماید برای او هر چه را که می خواهد از رحمت و اسعه خود بدستی که رحمت

او احاطه دارد بهر شیئی هیچ چیز او را عاجز نمی کند و هیچ امر از او فوت نمی شود و او خلق فرموده هر شیئی را و ایجاد فرموده هر موجودی را و ظاهر فرموده هر چیز را از خاک و بعد از این که خاضع شده نزد نفس او و فانی شده بین یدی او و باین جهت اراده فرموده خداوند که بلند فرماید او را بفضل خود مثل انسان کامل که او را از تراب خلق فرموده و مقرر داشت او را نوری از قبل خود از برای هر که در آسمانها و زمین و مابینهما بوده باشد شاید شاها بلاخطه این قدرت به آیات خدا هدایت بیاید و بدرستی اگر تو اراده سلوک در سبیل خدا و عمل برضای او داشته باشی به طریقی که سهل در طریق سابق باشد تعلیم کردیم تو را و الا خالص کن نفس خود را بجهت پروردگار خود و توجه کن به سوی او در هر حال و فراموش مکن پروردگار خود را در هیچوقت و کافر نشو بقدر چشم بر هم زدنی و شریک قرار ده هیچ چیز را از برای او و یقین کن آنچه ظاهر فرموده از جانب برگزیده گان خود و عمل کن بامر و نهی او و اقرار کن به بداء خداوند و اعتراف کن به قدرت او و اعتقاد کن بر بوبیت او و یقین کن با ولو هیت او و بخوان عباد خداوند را به سوی نفس او و توکل کن در هر امر بر او و چنگ بزن بجبل الممتین

او و توسل بچو به سوی او و پناه بر بجانب او و تعلق نما نزد او و تلاوت کن ذکر او را و
قیام کن و بنشین از برای او و خود را بین یدی او ملاحظه کن و مستقر نما و راضی باش
بقضای او و امیدوار باش بفضل او و خوف کن از عدل او و بترس از غضب او و
بدرستی هرگاه سفر کنی به سوی خداوند به مثل این که ذکر شد شکلی نیست که خداوند قلب
تو را می کشاید و تعلیم میفرماید به تو آنچه را که میخواهد بامر خود بدرستی که او است عزیز و
جودکننده بر هر موجود هیچ چیز او را عاجز نمی کند از آنچه در آسمانها و زمین است و او
است که در حق کافرین سخت گیرنده است در حساب.

پس شناس هر شیئی را و دانا باش و بدان که تو هرگاه عمل کنی به آنچه ما به تو تعلیم کردیم
پس باید قرائت کنی آیات خداوند را بخوکیه از او رسیده و زیاده از قدر حاجت تکلم
نکنی و زیاده از قدر کفایت نخوری و زیاده از قدر حفظ نویسی و عمل نکنی مگر بجهت خدا
و تفکر نمائی در تشریح آیات و تأویل آنها پس از آن قرائت کن دعاهائیکه در صحیفه های
چند نازل کردیم مثل دعای نور در صحیفه ابھیجه و تسبیح الازل که در صحیفه ازلیه است و
دعوات دیگر که در این صحیفه ها است و مطابق است مضامین آنها با مطالب تو و

میرساند تو را در حالتی که در حنیض و پستی غفلت هستی به سوی اوج رفعت تذکر و مستقر مینماید تو را در مقابل طلعت حتی و وجه او و تعلیم می کند به تو آنچه را که خداوند اراده فرموده از امر و نهی و آگاه باش که خداوند حمید و مجید است و اگر تو سفر کنی به سوی خداوند از روی خلوص شک نیست که خداوند منع فیض از مثل تو نمی فرماید و عطا میفرماید به تو آنچه را که دوست میداری و راضی می شوی به آن ولی باید حذر کنی در این سفر که شریک قرار ندهی برای خدا شیئی را و نخوانی خدای دیگر و نفس خود را در محالک نیندازی و توکل کن در هر امر بر او و اعتصام تو به او باشد در هر حال بدرستی که او است پروردگار تو و من و جمیع اشیاء نیست خدائی بجز او و او است علی عظیم و هرگاه شاکتی آنچه را که تعلیم کردیم تو را و مشاهده کردی آنچه را که نمودیم به تو پس این دعا را قرائت کن تا این که در نزد خداوند از جمله ذاکرین بوده باشی و در کتاب حفیظ در ذاکرین نوشته .

بسم الله الامنع القدس

سجنانك اللهم يا الهى لاشهدنك و كل شىء حىن الذى كنت عندك عبدا رقا على انك
انت الله لا اله الا انت لم تنزل كنت يا الهى فى سمو العزة و الجلال و لا تزال تكونن
يامناى فى علو القدرة و الكمال حيث لا يعجزك من شىء و لا يفوتك من شىء لم تنزل
كنت مقدرافوق خلقك و لا تزال تكون بمثل ما قد كنت من قبل حيث لم يكن
معك من شىء و لا فى ربتك من شىء تقضى و تشاء و تفعل و تريد سجانك اللهم يا الهى
و بحمدك صل على نطفة الاولى قمص طلتك و نور وجهتك و ضوء كينونتك و رق
اىتك و ططام قدرتك بكل ما انت عليه من شؤاناتك و نهاياتك و بداياتك و
لا يعجزك من شىء و لا يفوتك من شىء لا اله الا انت و انك رب العالمين و صل اللهم
يا الهى على الذى جعلته اول من آمن بك طلعة اىتك و وجهة قدوريتك و على الذى
جعلته آخر من آمن بك و جهة ذاتيتك و طلعة قدوسيتك و على الذى جعلتهم من عندك
شهداء لا يعملون الا بامرک و لا ينهون الا بحكمک ثم على الذين وعدت ان تظهرنه يوم
القيمة و لترفعنه يوم الرجاءة بكل ما انت عليه من قدرتک و قوتک انك لا يفوتك من

شيء ولا يعجزك من شيء تقدر على كل شيء وانك كنت على ما تشاء قديرا ولا شهدن يا الهى
مين يدىك بانك انت الله لا اله الا انت وان من تظهره يوم القيمة كان قمص
فطارتك وطلعتك طهاريتك ووجهته قهاريتك وعصر غفارتك وغصن فردايتك و
رق وحدانيتك والقلم النون في كينونيتك والصاد الامر في ذاتيتك حيث لا فرق بينه و
بينك الا انه هو عبدك وفي قبضتك حيث ملأت باسمه ونوره من في السموات والارض
و بينهما حتى ظهر ان لا اله الا انت ولا سواك من محبوب ولا غيرك من مرغوب ولا
كفوك من مرهوب ولا عدلك من مطلوب لا اله الا انت سبحانك اللهم وبحمدك
صل يا الهى على الدليل في عرش العلاء والسبيل لذيك في طور القضاء والداعى اليك
بنفسك والمنادى بين يدىك باذنك والقائم عندك بامرک ثم النصره يا الهى بكل ما
انت عليه من قدرتك ثم اظهر كلمه على الارض وما عليها بعزتك بان لا يظفأ نوره ابدأ
انك لا يعجزك من شيء ولا يفوتك من شيء وسعت رحمتك كل شيء وانك كنت على ما
تشاء قديرا ولمن دعاك سمعيا مجيبا وانك كنت بنا بصيرا وانك كنت فوق ما تدرك
الافئده عليا حميدا.

پایان

این کتاب مقدس که از آثار حضرت صبح ازل مرآت حق نامی بیان می باشد و مسمی به اخلاق الروحانیون است و بخط مرفوع حاجی صادق قهیر نوشته شده بود از آقای مشهدی محمد نوری نظری گرفته و از آن نسخه برداری نمودم به تاریخ ۱۳۴۱/۴/۷ نصر الله قیومی.

با توجه به منبع ذکر شده در خواست می گردد که لغاتی که خوب خوانده نشده توسط مرفوع قیومی (در متن این لغات به همان صورت آورده شده) در صورت توانایی اصلاح شود.

توجه شود که :

بخشی که **آبی رنگ** است با توجه به متن عربی اصلاح شده و یا جملات فارسی مناسب ترجمه شده بوده با توجه به معنی عربی تغییر داده شده است. که دو سه مورد بیشتر نیست